

خلیل قلخان‌باز*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۸

چکیده

روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در پیچیده‌ترین شرایط خود در سال‌ها و دهه‌های اخیر قرار دارد. این شرایط به‌گونه‌ای است که به نظر می‌رسد به سمت حادثه‌تر شدن در حرکت است. عوامل گوناگونی بر روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است و باعث افزایش تنش در این روابط شده است. مسئله اصلی این مقاله مشخص نبودن عوامل تأثیرگذار تنش‌زا بر روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله در پی پاسخ به این سوال بوده که مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران پس از روی کار آمدن ملک سلمان کدام‌اند؟ فرضیه مطروحه در این مقاله این است که عوامل تأثیرگذار در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران شامل سه دسته عوامل داخلی (عربستان سعودی)، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌باشند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که عوامل داخلی ریاض از قبیل رویکرد سیاسیون جدید این کشور نسبت به ایران، تلاش مقامات سعودی برای فرافکنی مشکلات داخلی و نحوه گردش نخبگان در این کشور، احساس باخت‌های منطقه‌ای، تلاش برای تقویت گفتمان وهابی - سنی در مقابل گفتمان شیعی و احساس ناامنی و تلاش برای ائتلاف‌سازی در مقابل ایران و همچنین رویکرد جدید غرب به منطقه، کاهش وابستگی غرب به نفت عربستان و توافق هسته‌ای بین ایران و غرب مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران است. این تحقیق از نوع کاربردی و با روش توصیفی انجام شده و در گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، تنش‌های مدیریت شده، نگرانی چندجانبه، سیاست خارجی

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۶۴ - ۳۹.

مقدمه

روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر و خصوصاً پس از روی کار آمدن ملک سلمان شرایط ویژه‌ای را تجربه می‌کند. دو کشور که در دوران جنگ سرد تحت لوای دکترین امنیت دوستونی نیکسون قرار داشتند، امروز بیشترین فاصله را با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که تحلیل‌گران از روابط بین آنها به عنوان جنگ سرد منطقه‌ای یاد می‌کنند. دلایل گوناگون داخلی (عربستان سعودی)، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بر افزایش تنش‌ها در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار است که موجب شده روابط دو کشور بسیار پیچیده و غامض شود. نخبگان جدیدی که قدرت را در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی به دست گرفته‌اند به دلایل گوناگون از افزایش تنش‌ها در روابط با ایران استقبال می‌کنند؛ شرایط منطقه غرب آسیا به گونه‌ای است که ریاض بیش از هر دوران دیگری به دنبال موازنه سازی تهران است؛ همچنین نوع نگاه قدرت‌های فرا منطقه‌ای خصوصاً آمریکا به منطقه باعث گردیده دو کشور به منظور مسلط نمودن نظم خویش بر منطقه، بازی با حاصل جمع صفر را پیگیری نموده و به دنبال حذف رقیب از گردونه رقابت باشند؛ اما عربستان سعودی در سال‌ها و ماه‌های اخیر از افزایش تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران استقبال کرده است. مقامات این کشور و خصوصاً عادل الجبیر مرتباً علیه تهران اتهام‌هایی را مطرح می‌کند، این کشور در بیانیه‌ی پایانی اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی بندهایی را علیه ایران و حزب‌الله گنجانده، مقامات سعودی به منظور موازنه‌ی ایران و فشار بر تهران به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل حرکت می‌کنند، ریاض سعی دارد تا متحد منطقه‌ای ایران یعنی سوریه را ساقط کند، مانع از حضور حجاج ایرانی در حج ابراهیمی شده و دست‌آخر اینکه روابط خود را با تهران قطع کرده و سیگنال‌های مثبت تهران را در این خصوص نادیده می‌گیرد. مجموع این اقدامات و موضع‌گیری‌های مقامات سعودی در روابط با ایران باعث گردیده که روابط ریاض - تهران در بدترین شرایط خود قرار داشته باشد و این روابط ممکن است هر لحظه به سمت حادثه شدن حرکت کند. در مجموع اینکه مقامات سعودی بنا به دلایلی از افزایش تنش‌های مدیریت شده با تهران استقبال می‌کنند که در ادامه این دلایل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

سوال: مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران پس از روی کار آمدن ملک سلمان کدام‌اند؟

فرضیه: مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در قالب سه دسته عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: رویکرد نخبگان جدید عربستان به ایران، فرافکنی مشکلات داخلی و گردش نخبگان در عربستان؛ احساس عقب‌ماندگی منطقه‌ای، تقویت گفتمان وهابی - سنی در مقابل گفتمان شیعی، تلاش برای ائتلاف‌سازی، رویکرد جدید غرب به منطقه، کاهش وابستگی غرب به انرژی منطقه و توافق هسته‌ای بین ایران و غرب.

روش‌شناسی تحقیق: این تحقیق از نوع کاربردی است و با استفاده از روش توصیفی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه تخصصی و ابزار اسناد و مدارک گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

مبانی نظری تحقیق

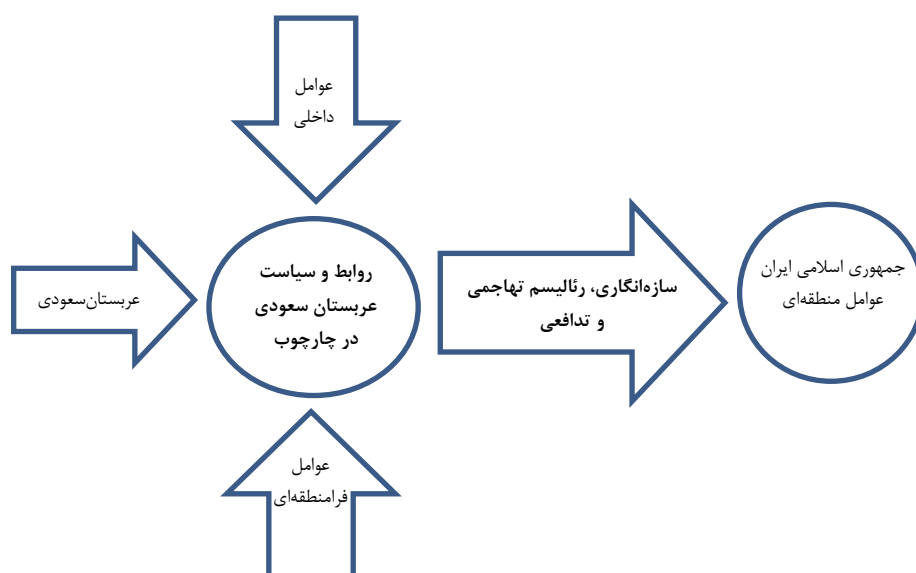
شاید بیش از هر نظریه دیگری بتوان روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران را بر اساس نظریه سازه‌انگاری توضیح داد؛ زیرا دو کشور برداشت‌های متفاوتی از رفتار یکدیگر داشته و انگاره‌ها تاثیر جدی بر رفتارها دارند؛ اما در دوره‌ای که روابط و سیاست بین‌الملل بسیار پیچیده و غامض شده است، سود بردن از یک نظریه خاص برای تبیین روابط فرا پیچیده دو قدرت بزرگ منطقه‌ای حق مطلب را ادا نخواهد کرد. بدین منظور و جهت تشریح بهتر روابط ریاض با تهران علاوه بر نظریه سازه‌انگاری، از نظریه‌های رئالیسم تهاجمی و تدافعی نیز استفاده می‌شود؛ اما نظریه سازه‌انگاری نظریه‌ای است که با بهره‌گیری از محورهای آن می‌توان تنش در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران از وضعیت «رقابتی» به «تخاصم» را توضیح داد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت «دال» مرکزی است. هویت‌ها ما را به خود و دیگران و نیز سایرین معرفی می‌کنند. یک دولت سایرین را بر اساس هویتی که او به آنها نسبت می‌دهد درک کرده، درحالی‌که به‌طور هم‌زمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خویشتن مبادرت می‌کند. در دیدگاه سازه‌انگاری این ساختارهای بین‌الذهانی هستند که اجازه معانی خاصی به توانایی‌های مادی می‌دهند. بر اساس این تحلیل برای مثال جنگ سرد، یک ساختار بین‌الذهانی به شمار

می‌رفت تا یک ساختار مادی. (قوام، ۱۳۸۸: ۲۲۵) الکساندر ونت نظریه‌پرداز اصلی سازه‌انگاری در این خصوص می‌گوید: «این توزیع منافع است که تا حد زیادی به معنای توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل قوام می‌بخشد، و محتوای منافع نیز به‌نوبه خود تا حد زیادی با انگاره‌ها قوام می‌یابد. باید بر سرشت تکوینی و نه علی این دعوی تأکید کرد. ادعا این نیست که انگاره‌ها مهم‌تر است از قدرت و منافع هستند، یا مستقل از قدرت و منافع می‌باشند. اهمیت و نقش تعیین کننده قدرت و منافع به‌اندازه سابق است. ادعا این است که تأثیری که قدرت و منافع بر جای می‌گذارند ناشی از انگاره‌هایی است که آنها را تشکیل می‌دهند. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

اما رئالیسم تهاجمی و تدافعی نیز نظریه‌هایی هستند که روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در قالب آنها تشریح نمود. رئالیست‌ها ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجاکه بقا در یک محیط متخاصم پیش‌شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود. (قوام، همان: ۸۰) واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولتها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دیدگاه واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حایز اهمیت زیادی است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولتها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰) در مقابل واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولتها از سوی دیگر، توجه دارند؛ اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً «خوش‌خیم» است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه دولتها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. (همان: ۱۳۳) عربستان سعودی شرایط منطقه‌ای را آنارشی و تخصمی فرض

کرده و این گونه برداشت می‌کند که ایران به دنبال تسلط بر کشورهای عرب منطقه است و هرگونه تحرک تهران در منطقه را علیه خویش ارزیابی می‌کند؛ بنابراین نگاه هویتی به رفتارهای ایران داشته و علاوه بر این عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جاری را در چارچوب نظریه‌ی سازه‌نگاری تحلیل می‌نماید. همچنین با توجه به رویکرد رئالیستی، عربستان بر این عقیده است که امنیت و بقایش در منطقه، جز با اقدام موازنه ساز علیه ایران حاصل نخواهد شد، بنابراین ریاض می‌کوشد با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود در منطقه، ایران را موازنه کرده و امنیت خویش را به حداکثر برساند.

الگوی مفهومی



پیشینه روابط عربستان و ایران

روابط عربستان سعودی و ایران فرازوفرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دوران رضاشاه روابط دو کشور برقرار شد، اما در مجموع در این دوره بدبینی و سوءظن بر روابط طرفین حاکم بود. در زمان محمد رضاشاه و در سال ۱۳۲۳ به علت اعدام یکی از حجاج ایرانی، روابط دو کشور به مدت چهار سال قطع شد؛ اما اوج‌گیری روابط به زمان اعلام دکترین نیکسون در سال ۱۳۴۸ شمسی برمی‌گردد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از معادلات منطقه‌ای و جهانی را دچار تغییر و

دگرگونی کرد؛ که ازجمله بارزترین آنها تغییرات گسترده در روابط ایران و عربستان بود؛ بنابراین روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران با سیاست‌های انقلاب ایران و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با هدایت عربستان و حمایت ریاض از رژیم دیکتاتور عراق در حمله به ایران در دهه‌ی هشتاد به یک «بدبینی سیاسی متقابل» منجر شد. (Omidi, February/5/2016) اما حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ بار دیگر معادلات را در منطقه و همچنین روابط ایران و عربستان را دست‌خوش دگرگونی کرد. اقدام ناسنجیده‌ی عراق بار دیگر ایران اسلامی و عربستان محافظه‌کار را در کنار یکدیگر قرار داد. همچنین حمله‌ی عراق به کویت و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا ایران از حالت رودررو با اعراب خارج شود و سیاستی را تحت عنوان «صلح مصلحت‌جویانه» اتخاذ کند که در بهبودی روابط نسبی دو کشور ایران و عربستان تاثیر داشت؛ به‌گونه‌ای که با بازگشایی سفارت و سرکنسولگری، روابط دو کشور از سال ۱۳۷۰ از سر گرفته شد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۴۰) اما سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، روی کار آمدن دولت‌های نهم و دهم در ایران، خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، حل‌وفصل پرونده‌ی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵، شکل‌گیری اعتراض‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰، تحولات به وجود آمده در حج عمره و تمتع در سال ۱۴۳۶ ه. ق، اعدام شیخ نمر باقر النمر روحانی برجسته شیعی عربستانی توسط مقامات این کشور، حمله عده‌ای به سفارت عربستان و کنسولگری این کشور در تهران و مشهد و... سبب تغییر ماهیت روابط عربستان با ایران از رقابت نرم به بی‌اعتمادی و درنهایت تنش و بحران شده است؛ به‌گونه‌ای که روابط دو کشور پس از روی کار آمدن ملک سلمان را می‌توان سردترین و تنش‌آلودترین مرحله در روابط دو کشور نامید، زیرا که در برخی موارد رقابت دو کشور به فراتر از منطقه نیز کشیده شده است. مهران کامروا استاد دانشگاه جرج تاون قطر در خصوص روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «در بسیاری از ابعاد رقابت بین ایران و عربستان سعودی به فراتر از خاورمیانه کشیده شده است که در نوع خود جالب و در طول تاریخ بی‌سابقه است.» (McDowall, Jun/5/2016) اما آنچه که هویداست اینکه شرایط پیچیده‌ی منطقه‌ای چشم‌انداز کوتاه‌مدت مثبتی را برای کاهش تنش‌ها بین دو کشور نشان نمی‌دهد، زیرا بسیاری از تحولات منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای به‌نوعی به روابط این دو کشور گره خورده است و ادامه وضعیت موجود بر پیچیدگی آن خواهد افزود.

یک. مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران

سه دسته عوامل در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران نقش دارند. دسته‌ی اول به عوامل داخلی عربستان سعودی یعنی رویکرد نخبگان جدید این کشور و تلاش آنها برای فرافکنی مشکلات داخلی مربوط است؛ دسته‌ی دوم به تحولات منطقه‌ی غرب آسیا ارتباط دارد که عربستان سعودی خود را بازنده‌ی این تحولات می‌داند و برای جبران عقب‌ماندگی‌های منطقه‌ای در دوره‌ی کنونی و کاستن از نگرانی‌های چندجانبه خویش، از افزایش تنش‌ها با جمهوری اسلامی ایران استقبال می‌کند؛ و دسته‌ی سوم به رویکرد جدید غرب به منطقه‌ی غرب آسیا، کاهش وابستگی غرب به نفت عربستان و کاهش تنش‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و غرب مرتبط است. در ادامه سه دسته عوامل مذکور که باعث تاثیرگذاری بر روابط ریاض با تهران در این برهه‌ی زمانی شده، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. عوامل داخلی عربستان سعودی

تحولات داخلی عربستان سعودی ازجمله عواملی است که بر روابط این کشور با تهران مؤثر بوده است. اولاً، رویکرد نخبگان جدید نقش برجسته‌ای در این زمینه دارد؛ و ثانیاً، نخبگان جدید برای پیروزی در رقابت‌های داخلی و فرافکنی مشکلات درونی جامعه‌ی عربستان از این افزایش تنش‌ها با ایران استقبال می‌کنند. دیگر اینکه گرچه نقش عوامل داخلی ریاض بر روابط این کشور با ایران نسبت به دیگر عوامل (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) از تاثیرگذاری کمتری برخوردار است، اما این عوامل نیز به‌نوبه‌ی خود تأثیرهایی را بر روابط دو کشور داشته‌اند که در ادامه به‌اختصار به آنها اشاره خواهد شد.

۲-۱. رویکرد نخبگان جدید عربستان به ایران

نخبگان جدید این کشور که از اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی و پس از فوت ملک عبدالله اصلاح‌طلب قدرت را در این کشور محافظه‌کار به دست گرفتند، بیش از سلف خود در مقام تقابل با جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند. ملک سلمان، محمد بن نایف، عادل الجبیر و علی‌الخصوص محمد بن سلمان به دلایل گوناگون از کاهش تنش‌ها بین تهران و ریاض استقبال نمی‌کنند و حتی

بر طبل افزایش تنش‌ها می‌کوبند و از آن استقبال می‌کنند. یک تحلیل‌گر غربی در این خصوص می‌نویسد: «ملک سلمان بر این اعتقاد است که نفوذ ایران (در منطقه) فقط به این دلیل رشد کرده است که هیچ‌کس در مقابل آن ایستادگی نکرده است» (McDowall, Jun/5/2016)؛ و یا اینکه وزیر خارجه عربستان در اظهاراتی درباره‌ی ایران در گفتگو با شبکه‌ی یورونیوز بیان داشته: «در رابطه با ایران ما گفتیم که تحمل دیگر کافی است، سی‌وپنج سال پرخاشگری ایران نسبت به عربستان سعودی و متحدانش کافی است، ما این را تحمل نخواهیم کرد.» (خبرگزاری ایسنا، ۹۵/۵/۱: ۹۵۰۵۰۱۰۰۱۸۸) این قبیل اظهارنظرها علاوه بر اثبات مفروض استقبال عربستان از افزایش تنش با ایران، این فرضیه را نیز ثابت می‌کند که رویکرد نخبگان جدید عربستان که در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی قدرت را به دست گرفته‌اند نسبت به ایران بسیار تندتر شده و تغییر نخبگان در عربستان بر افزایش تنش‌ها با ایران بسیار تاثیرگذار بوده است.

۳-۱. فرافکنی مشکلات داخلی

عامل دیگری که بر روابط تنش‌زای ریاض با تهران تاثیر داشته را می‌بایست در ساختار بسته و غیر دموکراتیک این کشور دید که مقامات ریاض برای فرافکنی مشکلات داخلی و معرفی ایران و شیعه به‌عنوان دشمن اعراب و عربستان و همچنین دشمن اصلی وهابیت و اهل تسنن، سعی دارند تا از افزایش نارضایتی‌های احتمالی داخلی جلوگیری کرده و حتی ناآرامی‌های موجود در کشورهایی از قبیل بحرین را نتیجه‌ی دخالت‌های ایران قلمداد کنند. لذا ریاض نیاز دارد تا از افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران استقبال نماید تا بتواند مخالفان را در عربستان و کشورهایی مثل بحرین سرکوب کرده و حرکت‌های آنها را منتسب به تهران بداند و همچنین با بهانه‌ی وجود دشمن سخت منطقه‌ای، از افزایش مطالبات مردم کشورش در کوتاه‌مدت جلوگیری نماید. این در حالی است که در جامعه‌ی بسته‌ی عربستان شیعیان از حقوق مساوی مثل اهل تسنن به‌عنوان یک شهروند برخوردار نیستند. شیعیان را ۱۱۰ ولت می‌گویند، درحالی‌که سنی‌ها را ۲۲۰ ولت. چنین معیارهایی منعکس کننده این است که شیعیان در پایین‌ترین موقعیت اجتماعی در عربستان سعودی قرار دارند. (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۴۶) بنابراین می‌توان گفت که دلیل اصلی دخالت

عربستان سعودی در امور داخلی کشورهای عربی همسایه، ترس هشدار دهنده برای از دست دادن حکومت خصوصی و منحصر به فرد در این کشور است که مبتنی بر چند هزار اعضای خانواده‌ی سلطنتی و نخبگان عرب سنی است. استان شرقی این کشور، یکی از غنی‌ترین مناطق نفت خیز، تحت سکونت اعراب شیعه است که از موقعیت خود به عنوان شهروندان درجه دوم ناراضی هستند. رهبران آنها برای حقوق برابر با اعراب اهل سنت، حضور و نمایندگی برابر در دولت و مشارکت در تخصیص بودجه مبارزه می‌کنند. از زمانی به زمان دیگر و در برخی شرایط، صف‌آرایی شیعیان سعودی علیه مقامات مرکزی عربستان، به تظاهرات خود به خودی و مخالفت گروهی منجر می‌شود. (Ivanov, April/14/2015) همچنین این کشور از بیش از ۴۰۰۰ قبیله تشکیل شده است که حس قبیله گرایی در بین آنها بسیار قوی‌تر از حس وطن پرستی و ناسیونالیستی است؛ بنابراین مردم عربستان سعودی بیش از آنکه احساس ملی گرایی داشته باشند، عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای را ملاک قرار داده و خود را متعلق به آنها می‌دانند. همان‌طور که «آهن انگا لونگوا» می‌گوید مفهوم تعلق به یک سرزمین یا یک «جامعه خیالی» برای شهروندان سعودی تصور کردنی نیست؛ زیرا خانواده‌ی سلطنتی، کشور پادشاهی عربستان را تصاحب کرده و این کشور نام خانواده‌ی سلطنتی را بر خود دارد. (استنسلی، ۱۳۹۳: ۲۷) در مجموع اینکه به لحاظ داخلی سعودی‌ها معترضان را به طرز خشونت‌آمیزی سرکوب می‌کنند و در ضمن همزمان از یک استراتژی چماق و هویج^۱ برای متقاعد کردن مردم برای منع پیوستن آنها به مخالفان استفاده می‌کنند. هویج به شکل مسکن رایگان برای زوج‌های تازه ازدواج کرده و افزایش دستمزدها در بخش دولتی. آل سعود در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که برای هزینه ده‌ها میلیارد دلار برای نوسازی امکانات مسکن، آموزش و ورزش و ایجاد شغل کافی برای همه شهروندان سعودی برنامه‌ریزی کرده است؛ بنابراین کشور عربستان هم‌اکنون مشغول استفاده از ثروت عظیم خود برای جلب وفاداری بخشی از جمعیت و شهروندانش، فرونشاندن مخالفان و ساخت یک ارتش قدرتمند برای گنش به عنوان ژاندارم آمریکا در منطقه است. (http://en. humanrights, January/21/2012) بنابراین یکی از عوامل مهم

^۱. carrot and stick approach

تنش‌ها در روابط عربستان با ایران، فرافکنی مشکلات درونی این کشور و شیفت خواسته‌های مردم به سمت مقابله با دشمن بیرونی است. البته این مشکلات از دیرباز وجود داشته است؛ اما آنچه که باعث شده در سال‌های اخیر بیشتر مورد توجه سیاسیون سعودی قرار گیرد، تحولات جهان عرب در سال‌های پس از دسامبر ۲۰۱۰ و افزایش مطالبه‌گری مردم است. البته گرچه ممکن است این معضل در کوتاه‌مدت مشکل حادی را برای جامعه‌ی بسته‌ی عربستان به وجود نیآورد، اما همواره می‌تواند به‌عنوان یکی از پاشنه آشیل‌های جامعه‌ی بسته سعودی مطرح باشد، بنابراین ریاض سعی دارد تا با برجسته‌سازی دشمن خارجی مشکلات درونی را فرافکنی کند.

۴-۱. نحوه‌ی گردش نخبگان

اما مشکل داخلی دیگری که سیاسیون این کشور را به فرافکنی و استقبال از افزایش تنش در روابط با ایران وادار کرده، نحوه‌ی گردش نخبگان در این کشور و رسیدن این نحوه‌ی گردش به لحظات سرنوشت‌ساز خویش است. انتقال قدرت از برادر به برادر به سال‌ها و شاید ماه‌های آخر عمر خود رسیده و می‌بایست این انتقال قدرت از حالت افقی به عمودی تغییر شکل دهد. از سوی دیگر مشکل خاندان آل سعود، گستردگی بیش‌ازحد این خاندان است. این خاندان دارای شاخه‌های مختلف و متعددی است که فاصله‌های متعددی از قدرت و حکومت دارند و بسیاری از افراد شاخه‌های فرعی، هیچ نقشی در قدرت سیاسی کشور ندارند. این خاندان از گستردگی غیرمعمولی برخوردار است و گستردگی و کثرت اعضای خاندان، امکان توطئه و رقابت‌های شخصی بین خاندان سلطنتی را افزایش داده است. (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۷۱) همچنین مقامات ایالات متحده و هم‌تایانش در اروپا و خاورمیانه در مورد ثبات آینده پادشاهی سعودی با توجه به بحران جانشینی رو به تزاید و دیگر مشکلات داخلی (عربستان) نگران‌اند. (Luce, January/5/2016) بنابراین به این خاطر است که نخبگان جدید این کشور و خصوصاً نوه‌های ابن سعود از جمله محمد بن سلمان، محمد بن نایف، متعب بن عبدالله، بندر بن سلطان و... رقابت جدی را با یکدیگر برای رسیدن به تاج و تخت دارند. البته شانس رسیدن محمد بن سلمان و محمد بن نایف به پادشاهی بیش از دیگران است؛ اما محمد بن سلمان که اکنون جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان است، تلاش دارد تا پسرعموی خویش محمد بن نایف ولیعهد را از قدرت دور کرده و پس از پدر بر سریر

قدرت تکیه بزند؛ بنابراین محمد بن سلمان تلاش دارد تا هم خود را به قدرت‌های خارجی و متحدان دیرین این کشور مثل ایالات متحده اثبات کند که توان به عهده گرفتن پست پادشاهی سعودی را دارد و هم در داخل خود را به پسرعموهای خویش و مردم عربستان تحمیل نماید که این فرزند توانمند ملک سلمان است که توان مقابله با زیاده‌خواهی‌های تهران را دارد؛ بنابراین برای فرافکنی مشکلات داخلی و جلوگیری از انشقاق در درون خاندان سعودی و رقابت‌های بی‌پایان بین شاهزادگان سعودی، مقامات این کشور و علی‌الخصوص محمد بن سلمان از افزایش تنش‌های مدیریت شده با تهران استقبال می‌کنند؛ تا اولاً، به اهداف منطقه‌ای خویش دست یابند؛ ثانیاً، به بهانه‌ی تخاصم و دشمنی تهران چنددستگی داخلی را مهار نمایند؛ و ثالثاً، اقدامات محمد بن سلمان در راستای رسیدن به تاج‌وتخت را با برجسته‌سازی توانمندی‌های وی و ضرورت حفظ وحدت در مقابل دشمن خارجی توجیه نمایند.

در مجموع اینکه روی کار آمدن سیاسیون جدید از سه زاویه بر روابط عربستان با جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار بوده است. اول اینکه، ساختار بسته‌ی عربستان سعودی و نحوه‌ی غیر دموکراتیک گردش‌نخبگان باعث گردیده که سیاسیون برای تغییر مطالبات سیاسی مردم و اتحاد داخلی، سعی در برجسته‌سازی مقابله با دشمنان خارجی نمایند؛ دوم اینکه، نخبگان جدید و خصوصاً ملک سلمان و پسرش برای دور نمودن رقبا از میدان رقابت سعی دارند تا با ایجاد بحران‌های مدیریت شده منطقه‌ای شرایط انتقال قدرت از حالت افقی به عمودی را بدون داشتن مزاحم جدی پشت سر بگذارند؛ و درنهایت اینکه، توانمندی‌های نوه‌ها و خصوصاً محمد بن سلمان به غربی‌ها، پسرعموها و مردم عربستان یادآوری شود.

دو. عوامل منطقه‌ای

بدون شک مهم‌ترین عامل تنش‌زا در روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران تحولات منطقه‌ای و خصوصاً تحولات صورت گرفته در عراق و سوریه بوده است. تغییرات ژئوپلیتیکی که منطقه طی بیش از یک دهه‌ی گذشته در اثر تهاجم آمریکا به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و وقوع اعتراض‌های ضد حکومتی در جهان عرب و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری نزدیک و هم‌سو با عربستان سعودی شاهد بود، باعث افزایش نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران

و کاهش نقش عربستان سعودی شد؛ و این تحولات سیاسی و صف‌بندی‌های جدید سیاست خارجی در حال ظهور پس از بهار عربی، پنجره‌ای منحصربه‌فرد از فرصت برای صف‌بندی جدید منطقه‌ای را گشوده است. (Kaussler & A. Grant, 2014) لذا به این خاطر ریاض به‌منظور جبران عقب‌ماندگی‌های منطقه‌ای، تلاش برای تقویت گفتمان وهابی - سنی در مقابل گفتمان شیعی ایران و تلاش برای ائتلاف‌سازی برای مقابله با قدرت تهران از افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران استقبال می‌کند.

۱-۲. احساس عقب‌ماندگی‌های منطقه‌ای

منطقه‌ی غرب آسیا در دهه‌های گذشته ساختارهای متفاوتی را تجربه کرده است؛ اما عمده نظم‌ها و ساختارهایی را که منطقه‌ی غرب آسیا در طول این دهه‌ها تجربه نموده، نظم دوقطبی بوده است. نکته‌ای که بسیار حایز اهمیت می‌باشد این است که از زمان پایان امپراتوری عثمانی، نظم منطقه‌ای در خاورمیانه (غرب آسیا)، ترکیبی از یک «ثبات هژمونیک» (بازدارندگی موسع توسط ایالات‌متحده)، «توازن قدرت» بین کشورهای منطقه، نوسان بین ائتلاف‌های مختلف و قدرت‌های خارجی بوده است. (Ibid) عربستان و ایران در دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هر دو از متحدان اصلی غرب در منطقه‌ی غرب آسیا بودند و بر اساس دکترین «دو ستونی نیکسون» وظیفه پیگیری و تامین منافع آمریکا در منطقه را بر عهده داشتند. این دو کشور، عراق متمایل به شرق و تجدیدنظرطلب را موازنه می‌کردند. البته عربستان در طول دهه‌های گذشته همواره سیاست دنباله‌روی و یا به‌اصطلاح «بند واگن» را اتخاذ کرده و کمتر به‌عنوان موازنه گر اصلی عمل می‌کرده است. به‌گونه‌ای که برخی بر این اعتقادند که نوعی تقسیم کار بین ایران و عربستان سعودی به وجود آمده بود. این تقسیم کار به‌گونه‌ای بود که ایران در عرصه‌های عملیاتی، نظامی و امنیتی با چالش‌های موجود مبارزه می‌کرد؛ و عربستان سعودی پشتوانه‌های لازم مالی و اقتصادی را فراهم می‌آورد. (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سپس حمله‌ی عراق به کویت بار دیگر ساختار منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داد، به‌گونه‌ای که معادلات منطقه‌ای چند بار دچار تغییر و تحول شد. حادثه‌ی ۱۱

سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی و حمله‌ی آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق بار دیگر ساختار و معادله‌ی قدرت را در غرب آسیا دچار تحول و دگرگونی عمیقی نمود، به‌گونه‌ای که بار دیگر ایران و عربستان رودرروی یکدیگر قرار گرفتند؛ تا جایی که بسیاری از کارشناسان از آن به‌عنوان «جنگ سرد منطقه‌ای» یاد می‌کنند؛ بنابراین سقوط رژیم بعث عراق، عربستان را با چالش جدی در رقابت‌های منطقه مواجه نموده است. نسخه‌ی انگلیسی نشریه‌ی «زمان» چاپ استانبول می‌نویسد: «تردیدی نیست که عربستان سعودی و عراق صدام حسین با یکدیگر متحد نبودند؛ اما سعودی‌ها درعین‌حال نمی‌خواستند شاهد سقوط رژیم صدام باشند. سقوط صدام برای آنها به‌منزله‌ی پایان سلطه‌ی سنی‌ها بر عراق و کمک به قدرت‌گیری و جسارت بیشتر جمهوری اسلامی در منطقه بود. این همان وضعیتی بود که در پی حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۱۳۸۲ و قدرت گرفتن یک دولت شیعه در سال ۱۳۸۴ اندکاندک شکل گرفت» (VOA, 2/9/2014: 2435491). زمانی که عواقب ناشی از حمله‌ی آمریکا به عراق آشکار شد، با توجه به افزایش نفوذ ایران در عراق، عربستان سعودی به‌تدریج به این نتیجه رسید که باید در پی «رهبری ایجاد توازن» در منطقه باشد. البته این یک امر نامتعارف است که ریاض بتواند درصدد رهبری امور خارجی منطقه برآید، به‌خصوص اینکه این کار را از مسیر «تقابل جویانه» به انجام برساند (Gause, 2014: 12 - 13)؛ بنابراین روابط بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران تقریباً به‌طور مداوم از سال ۲۰۰۳ بدتر شده و این روند با وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و توافق هسته‌ای شتاب بیشتری به خود گرفته است. عربستان سعودی و متحدان آن به انقلاب ایران به‌عنوان رویه خطرناک می‌نگرند و بیم آن دارند که بر ثبات پادشاهی‌های منطقه تأثیر بگذارد. دولت عربستان بر این عقیده است که ممکن است ایران از بی‌ثباتی در کشورهای عربی برای گسترش نفوذ خود در منطقه بهره‌برداری کند؛ امری که از دیدگاه ریاض در حال حاضر تا حد زیادی در سال‌های اخیر افزایش یافته است (Steinberg, 2014: 13)؛ بنابراین سرنوشت حزب بعث، خروج آمریکا از عراق و قدرت‌یابی شیعیان در این کشور، تحولات جهان عرب و برخی تحولات دیگر در منطقه باعث گردید که مقامات سعودی بیش از هر دوران دیگری خود را در مقابل جمهوری اسلامی ایران بازنده تحولات منطقه‌ای ببینند و به دنبال موازنه‌سازی تهران باشند و از افزایش تنش‌ها با تهران استقبال کنند. خصوصاً آنکه ریاض بر این عقیده است که آمریکا دیگر متحد قابل اعتمادی نیست؛ زیرا عدم رغبت اوپاما برای مداخله در سوریه، (که منجر به عدم

پذیرش عضویت غیر دایم شورای امنیت توسط عربستان شد) خودداری از حمایت حسنی مبارک، رئیس‌جمهور سابق مصر پس از تظاهرات مردمی در سال ۲۰۱۱ و آمادگی برای گشودن یک صفحه‌ی جدید در روابط واشنگتن با ایران، عربستان سعودی را به این باور رسانده که همان‌طور که نصر و دیگر تحلیل‌گران معتقدند ایالات‌متحده دیگر نمی‌تواند متحد سفت و سختی به شمار آید که برای کمک به دوستان عرب خودش آماده باشد (Luce, January/5/2016)؛ بنابراین تلاش‌هایی که عربستان سعودی با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم و سخت و قدرت نهادی خود در منطقه برای ممانعت از برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران انجام داد، ضمن اینکه روابط دو قدرت منطقه‌ای را در وضعیت «دشمنی با بازی حاصل جمع صفر و معمای امنیتی شدید» قرار داده، سبب شده خاورمیانه در یک وضعیت «بلا تکلیفی سیاسی» به‌خصوص در سوریه، عراق، یمن و لیبی قرار گیرد. این وضعیت سبب شده که کشورهای عربی با حدود ۵ درصد جمعیت جهان، تقریباً نزدیک به نیمی از آوارگان جهان را شکل می‌دهند. (Madani, June/1/2015) درمجموع اینکه ریاض برای جبران عقب‌ماندگی‌های هزاره جدید میلادی سعی دارد تا ایران را وادار به عقب‌نشینی در بسیاری از حوزه‌ها در منطقه غرب آسیا نماید و به این منظور است که از افزایش تنش مدیریت شده با تهران استقبال می‌کند تا تهران را به‌منظور عقب‌نشینی در حالت تنگنا قرار داده و این کشور (ایران) بنا به برخی دلایل، امتیازهایی را در تحولات منطقه‌ای به ریاض واگذار نماید.

۲-۲. تلاش برای تقویت گفتمان وهابی - سنی در مقابل گفتمان شیعی

اما عامل دیگر تنش‌زا در روابط عربستان با ایران را می‌بایست در قالب تلاش برای تقویت گفتمانی وهابی - سنی و همچنین ایران ستیزی و شیعه ستیزی اعراب تفسیر نمود. «محمد ایوب» دراین‌باره می‌نویسد: «سعودی‌ها و متحدین آنها در خلیج فارس عامدانه افسانه‌ای را تبلیغ کردند که ناآرامی در بحرین نتیجه‌ی طرحی شیعی - ایرانی است. حاکمان سنی خلیج فارس سعی دارند با دادن رنگ فرقه‌ای به ناآرامی‌ها و با توسل به افسانه توطئه ایران، حمایت جمعیت غالباً سنی منطقه غرب آسیا را جلب کنند». (ایوب، ۱۳۹۴: ۳۸) البته در شیعه ستیزی و ایران ستیزی عربستان سعودی اندیشه وهابیت دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ زیرا وهابیت به سه شاخه‌ی سنتی، جهادی و میانه‌رو تقسیم

می‌شود. اولویت مبارزه و دشمنی برای وهابیت سنتی شیعیان و ایران، برای وهابیت جهادی غرب و ایران و برای وهابیت میانه‌رو ایران و متحدانش هستند. لذا هر سه گرایش در موضوعاتی چون چگونگی مواجهه با رقبای، ضدیت با تشیع و ارکان مشروعیت سیاسی باهم اشتراک دارند و یکی از مهم‌ترین محورهای اشتراک آنها، مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی و تشیع در منطقه است. (ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۱: ۱۲۹ - ۱۱۱) از سوی دیگر عربستان سعودی همواره خود را در نقش یک مدافع تمام‌عیار اهل سنت تعریف کرده و نسبت به کاهش نقش سنی‌ها در عراق، لبنان و یا کشورهای هم‌جوار خود مانند بحرین حساس و نگران بوده است. (Gause, 2014: 13) بنابراین علاوه بر تلاش برای جبران عقب‌ماندگی‌های منطقه‌ای ریاض سعی دارد تا از نفوذ گفتمانی شیعی در منطقه جلوگیری نماید؛ بنابراین یکی از راه‌های اصلی مقابله با نفوذ گفتمانی تهدید نشان دادن تهران به کشورهای عرب منطقه است؛ لذا به این خاطر است که ریاض از افزایش تنش‌های مدیریتی شده با تهران استقبال می‌کند تا تهران را مایل به بلعیدن ریز قدرت‌های عرب منطقه جلوه داده و خود را در نقش مدافع تمام‌عیار اهل سنت به جهان عرب و اسلام معرفی نماید؛ زیرا این تنش‌ها می‌تواند باعث برجسته‌سازی غُلَقه‌های قومی - مذهبی در بین اعراب منطقه شده و بسیاری از کشورهای سنی منطقه عربستان را به‌عنوان راهبر و برادر بزرگ‌تر خویش که حامی و نگهبان آنها است، پذیرا باشند.

۲-۳. احساس ناامنی منطقه‌ای و تلاش برای ائتلاف‌سازی

همچنین عامل دیگری که باعث تنش‌زایی در روابط عربستان با ایران شده، احساس ناامنی توسط ریاض و تلاش و نیاز این کشور برای ائتلاف‌سازی است؛ زیرا در ورای افزایش تنش با ایران است که ریاض می‌تواند برخی کشورهای منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای را به شرکت در ائتلاف‌های سعودی تشویق و ترغیب نماید. در این راستا استیون کوک و دیگران، در مطلبی و قبل از توافق هسته‌ای با اشاره به تلاش‌های عربستان می‌نویسند: «بلندپروازی‌های ایران و جاه‌طلبی‌های هسته‌ای این کشور و تمایل دولت اوباما برای مذاکره با تهران بر سر موضوع هسته‌ای منجر به همکاری امنیتی نزدیک‌تر میان عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت برای مهار ایران شده است. این امر در شکل‌های متفاوتی جلوه‌گر شده است؛ از جمله تزریق گسترده‌ی پول برای ایجاد ثبات در مصر،

کمک‌های مالی و تسلیحاتی به لبنان، مداخله نظامی در بحرین، حمایت از گروه‌های مبارز علیه حکومت سوریه و همچنین یک کمپین تبلیغاتی قوی». (Cook & others, 2014: 9) به این خاطر است که حکومت سعودی به همراه دولت ترکیه تلاش می‌کند ائتلاف شیعه - کردی در عراق که در سال ۲۰۰۹ منجر به تشکیل دولت نوری مالکی شد را تضعیف و در مقابل ائتلاف سنی - کردی ایجاد کند. علت اصلی این راهبرد آل سعود و ترکیه درباره‌ی بحران عراق، نگاه فرقه‌ای سنی محور آنها به این بحران و ممانعت از تقویت توازن قوا در درون عراق و در سطح منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران است. برای نمونه مسعود بارزانی، رییس منطقه کردستان در دسامبر ۲۰۱۵ به عربستان سفر و با ملک سلمان، پادشاه این کشور دیدار کرد. پادشاه عربستان ضمن اینکه به بارزانی وعده‌ی کمک‌های مالی داد، تلاش کرد بارزانی و دولت محلی منطقه‌ی کردستان را از ائتلاف شیعه - کردی به ائتلاف سنی - کردی وارد کند. (Sherko, January/29/2016) همچنین ائتلاف‌سازی عربستان تحت عنوان مبارزه با تروریسم در این راستا قابل ارزیابی است. البته تلاش عربستان برای موازنه سازی ایران به خارج از منطقه نیز کشیده شده است. به گونه‌ای که در زمان پادشاهی ملک سلمان، عربستان سعودی در حال افزایش رویارویی با ایران فراتر از خاورمیانه است. این در حالی است که عربستان دیگر متکی به متحدان غربی خود برای رام کردن بلندپروازی‌های تهران در خارج از جهان عرب نیست. (McDowall, Jun/5/2016) اما نکته قابل تأمل در خصوص اتحاد و ائتلاف‌سازی عربستان در منطقه اینکه، ریاض برای مقابله با ایران در پی اتحاد با اسرائیل و عادی‌سازی روابط خود با این رژیم است. به گونه‌ای که در حال حاضر این رژیم به خاطر شریک بودن در طرح اسرائیل برای به زیر کشاندن ایران خشنود است. (http://en. humanrights, January/21/2012) در ائتلاف‌سازی، ریاض نه تنها سعی می‌کند به یک رهبر جدید جهان عرب و جهان اسلام تبدیل شود، بلکه سعی دارد تا در نقش یک مرکز دینی و ژاندارم منطقه‌ای بازی کند. عربستان با قمار بر روی لقب پادشاه عربستان به عنوان سرپرست دو مکان مقدس مسلمانان، تلاش می‌کند تا روابط خودش را نه تنها در سطح اعراب، بلکه در بین همه‌ی مسلمانان سنی تحکیم بخشد. به طور طبیعی، در این حالت، یک دشمن مشترک که توسط مسلمانان شیعه بازنمایی می‌شود با رهبری جمهوری اسلامی ایران توسط ریاض تشخیص داده می‌شود. (Ivanov, April/14/2015) بنابراین نیازها و تلاش‌های عربستان

سعودی برای ائتلاف‌سازی، افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران را برای عربستان ضروری ساخته است. مجموع عوامل فوق حکایت از آن دارد که اولاً، تهران و ریاض بر این عقیده‌اند که مهم‌ترین رقیب یکدیگر در طول سال‌های آتی باقی خواهند ماند؛ ثانیاً، منطقه‌ی غرب آسیا دوران گذار خود را طی می‌کند و هر قدرتی بتواند نظم خود را مستقر سازد، برای دهه‌ها محصول آن را خواهد چید؛ ثالثاً، قدرت‌های فرا منطقه‌ای تا حدودی تحولات منطقه را به خود کشورهای منطقه واگذار کرده‌اند؛ و رابعاً، ائتلاف‌سازی نقش مهمی در موازنه سازی رقیب دارد؛ زیرا رقابت دو قدرت بزرگ یعنی ایران و عربستان به کشورهای حامی و پیرو تهران و ریاض نیز کشیده شده است، به گونه‌ای که تحولات در بحرین، سوریه، عراق، یمن و... به‌منزله‌ی رویارویی ایران و عربستان تعبیر می‌شود و دو قدرت سعی دارند تا نظم و ساختار مطلوب خود را بر منطقه حاکم نمایند.

سه. عوامل فرا منطقه‌ای

عوامل فرا منطقه‌ای نیز همچون دو دسته عوامل فوق‌الذکر بر روابط ریاض با تهران تاثیرگذار بوده است؛ در این دسته از عوامل، به مواردی همچون رویکرد جدید آمریکا به منطقه‌ی غرب آسیا، کاهش وابستگی غرب به نفت منطقه و کاهش برخی تنش‌ها بین تهران و واشنگتن می‌توان اشاره کرد که در ادامه این سه گزاره به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱. رویکرد جدید آمریکا به منطقه

خروج آمریکا از سیاست انزواطلبی با جنگ جهانی دوم همراه بود و این جنگ به دکترین مونروئه پایان داد؛ اما رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب در فردای جنگ دوم جهانی باعث شد که همه مناطق جهان از جمله منطقه‌ی غرب آسیا ارزشی دوچندان برای ابرقدرت‌ها یابد. ایالات متحده در ابتدا با تقسیم کار بین متحدین منطقه‌ای خویش یعنی ایران و عربستان به‌عنوان ستون‌های نظامی و اقتصادی تحت لوای دکترین دوستونی نیکسون و به‌منظور مقابله با گسترش کمونیسم، توجه خود را به غرب آسیا معطوف نمود.

اما تحولاتی از قبیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۷۹ میلادی، افزایش منازعه بین اعراب

و اسرائیل، حمله‌ی رژیم بعث به کویت و برخی تحولات دیگر از قبیل نیاز مبرم به انرژی، باعث گردید تا آمریکا حضور مستقیم خود را در منطقه در دهه‌های پایانی قرن بیستم و دهه‌ی اول قرن جاری میلادی افزایش دهد؛ اما در سال‌های اخیر تحولاتی صورت گرفت که حکایت از کاهش تمایل مقامات آمریکایی برای حضور و کنترل مستقیم تحولات غرب آسیا دارد. در حال حاضر منطقه‌ی خاورمیانه برای ایالات متحده نسبتاً و در قیاس با سال‌های بین ۱۹۸۹ الی ۲۰۱۴ کمتر مهم است. در این دوره یعنی بین سال‌های ۱۹۸۹ الی ۲۰۱۴ شرق آسیا و اروپا نسبتاً در صلح بودند و واشنگتن می‌توانست منابع بیشتری به خاورمیانه اختصاص دهد؛ اما امروز چالش‌های استراتژیکی در شرق آسیا و اروپا و دیگر نقاط جهان برای آمریکا وجود دارد که به تخصیص منابع نیازمند است. از سوی دیگر اوباما معتقد است که برخی از مشکلات منطقه‌ی (خاورمیانه) مناسب راه‌حل‌های آمریکایی نیستند؛ مسایل وجودی خاص می‌توانند تنها توسط اعضای خاورمیانه مورد خطاب قرار گیرند. دولت اوباما می‌خواهد (کشورهای) منطقه مسئولیت بیشتری برای مشکلات خودشان بپذیرند. (Chollet & other, April/14/2016) آقای «مایکل دوران»^۱ در این خصوص می‌نویسد: «اوباما یک متفکر استراتژیک است و اکثر روند تفکر وی در خاورمیانه با دو ارزیابی و سنجش شکل گرفته است: اول اینکه، منطقه‌ی (خاورمیانه) به لحاظ استراتژیکی برای آمریکا حیاتی نیست؛ و دوم اینکه، امنیت اسرائیل یک نگرانی حیاتی نیست. درحالی‌که رؤسای جمهور قبلی آمریکا به دنبال ارتقای اتحادها برای مقابله با دشمنان و رقبا بودند، اوباما رقبا - اصولاً ایران و روسیه - را به‌عنوان سهامداران قانونی منطقه در نظر می‌گیرد». وی در ادامه می‌نویسد: «توافق هسته‌ای ایران بخشی از این تلاش برای مساعی با این دشمنان و رقبا (ایالات متحده) به‌منظور ایجاد ثبات در خاورمیانه و کاهش تعهدات آمریکا در این منطقه بوده است». (Ibid) سعودی‌ها نیز معتقدند که متحد اصلی‌شان یعنی آمریکا به‌تدریج منطقه را رها خواهد کرد. یک دیپلمات ارشد ریاض در این باره می‌گوید: «آنها می‌دانند نظم کهن بین‌المللی مرده است و آنها (عربستانی‌ها) می‌بایست مسئولیت‌ها را به عهده بگیرند». (McDowall, Jun/5/2016) به این خاطر است که برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که سیاست عربستان سعودی و امارات بر پایه‌ی «ترس و وحشت» بر سر منطقه‌ای است که در آن

^۱. Michael Doran

فضایی حاکم است که در آن نسخه‌های تهدیدآمیز اسلام سیاسی آنها را احاطه کرده است، قدرت ایران کنترل نشده و ایالات متحده هم در سیاست حمایت از متحدان منطقه‌ای قدیمی خود چرخش داشته است. (Cook & others, 2014: 9 - 10) اما نکته‌ی بسیار مهمی که در این خصوص می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که تغییر رویکرد آمریکا در منطقه غرب آسیا با بحران‌های متعدد منطقه‌ای همراه شده است. رای تکیه^۱ در این خصوص می‌گوید: «تراژدی خاورمیانه این است که بی‌تفاوتی آمریکا در زمانی صورت گرفته که این منطقه در معرض یکی از خشن‌ترین انتقال‌های خود است؛ نظام دولت‌های عربی که در قرن بیستم ظهور یافته، در معرض سقوط قرار گرفته؛ گروه‌های تروریستی فراملی که ادعاهای خود را از اقتدار معنوی می‌گیرند، در حال حرکت جهت اشغال مناطق و فضاهای مهار نشده هستند؛ و یک جنگ داخلی فرقه‌ای در حال شعله‌ور کردن منطقه‌ای است که به‌طور فزاینده از دولت‌های شکست‌خورده پُر شده است». (Takeyh, May/3/2016) این تغییر رویکرد غرب به منطقه باعث گردیده که عربستان سعودی به دنبال پر نمودن خلأ احتمالی قدرت در منطقه باشد و همچنین رفتارهای ایران را در این راستا تفسیر می‌کند که ایران نیز در دوران گذار منطقه‌ای به دنبال نهادینه‌سازی نظم دلخواه خویش در منطقه است؛ بنابراین مقامات عربستانی به دنبال خارج کردن ایران از گردونه رقابت با افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران هستند. در این حالت ریاض بر این عقیده خواهد بود که می‌تواند با ایفای نقش ژاندارمی در منطقه، لزوم اهمیت خویش را برای واشنگتن زنده نگه دارد تا واشنگتن همچون دهه‌ی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وظیفه‌ی ایجاد نظم منطقه‌ای را به متحد منطقه‌ای‌اش واگذار نماید.

۲-۳. کاهش وابستگی غرب به انرژی منطقه

اما دلیل دیگری که عربستان سعودی نگران آن است و آن را دلیل کاهش نقش خود برای آمریکا می‌داند، حوزه‌ی انرژی و نفت است. گرچه در اوایل دهه چهل قرن بیستم میلادی پیمان نفت در برابر امنیت بین طرفین بسته شد، اما در سال‌های اخیر آمریکا به دنبال کاهش وابستگی خود به نفت عربستان است و این موضوع عربستان را نگران کرده است؛ زیرا اهمیت سیاست

^۱. Ray Takeyh

منطقه، به دلیل استقلال فزاینده انرژی آمریکا تا حدی رو به کاهش است؛ بنابراین در آینده، احتمالاً واشنگتن ریسک بیشتری را در منطقه خاورمیانه بپذیرد و احتمالاً مداخله کمتری نیز در (خاورمیانه) خواهد کرد. (Chollet & other, April/14/2016) راهبرد کاهش وابستگی ایالات متحده آمریکا در بازار جهانی انرژی و محدود کردن واردات انرژی این کشور، راهبردی ملی برای این کشور است. در حالی که وابستگی آمریکا به انرژی وارداتی بسیار محدود خواهد شد، میزان وابستگی این کشور به خارج از قاره آمریکا به نزدیک صفر خواهد رسید که آثار اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن قابل توجه است. این تغییرات می‌تواند سبب کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه و کاهش وابستگی به کشورهای تولیدکننده نفت شود، به‌طوری‌که در چهار سال گذشته تولید نفت آمریکا ۲۵ درصد افزایش یافته است که در صورت تداوم این روند می‌تواند حتی از کشورهایی مانند روسیه و عربستان هم فراتر رود و به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان تبدیل شود. (امنیت انرژی و آینده بازار جهانی انرژی، ۱۳۹۵: ۵۵) به این خاطر است که برخی از تحلیل‌گران یکی از اهداف ریاض در کاهش قیمت نفت را در راستای تلاش ریاض برای از میدان به در کردن نفت شیل آمریکا ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین ریاض می‌داند که رابطه‌ی مستقیمی بین حمایت واشنگتن از ریاض و نیاز این کشور به نفت عربستان وجود دارد. البته گرچه دلایل دیگری نیز در حمایت آمریکا از عربستان وجود دارد، اما نقش انرژی و نفت برجسته است. در این حالت عربستان سعی دارد تا تنش مدیریت شده با ایران را افزایش دهد تا بتواند این مسئله را به غرب گوشزد نماید که اگر پیمان نفت در برابر امنیت در حال رنگ باختن است، اما نقش ژاندارمی ریاض می‌تواند تامین کننده رویکرد جدید غرب به غرب آسیا باشد. در این سناریو پیمان «ایفای نقش ژاندارمی منطقه‌ای در برابر حمایت» جایگزین پیمان «نفت در برابر امنیت» خواهد شد.

۳-۳. توافق هسته‌ای

اما حوزه‌ی سومی که عربستان را در خصوص رویکرد جدید آمریکا به منطقه نگران کرده است، توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵+۱ و کاهش برخی تنش‌ها بین تهران و غرب بوده است. توافق هسته‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و گروه کشورهای ۵+۱ بر بسیاری از معادلات منطقه‌ای

تاثیرگذار بوده است. این توافق که در تیرماه سال ۱۳۹۴ به دست آمد، مطلوب برخی از قدرت‌های منطقه‌ای نبود. عربستان سعودی بدون شک یکی از مهم‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای ایران با غرب بود. به‌گونه‌ای که پس از آنکه ملک سلمان در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی به قدرت رسید و تهران با قدرت‌های جهانی بر سر پرونده هسته‌ای به توافق رسید، ریاض استراتژی خود را برای مقابله با تلاش‌های رقیب شیعه خود (ایران) در آفریقا، آسیا و حتی آمریکای لاتین تنظیم کرده است. (McDowall, Jun/5/2016) از سوی دیگر ایالات‌متحده و دولت اوباما خواهان کاهش برخی تنش‌ها بین ایران و عربستان بوده است. اوباما در آخرین سفر خود از مقامات سعودی و پادشاه این کشور خواست که نقش ایران را در منطقه نادیده نگیرد. برخی تحلیل‌گران غربی نیز بر این عقیده‌اند که مسئولیت‌های آمریکا در خاورمیانه بسیار فراتر از علایق و منافع این کشور است؛ و اگر هدف اصلی غرب ثبات کلی در منطقه است، واشنگتن باید برای بهبود روابط بین کشورهای عربی و ایران تلاش کند. (Chollet & other, April/14/2016) این در حالی است که اکثریت دولت‌های غربی معتقد نیستند که خطرات ناشی از خاورمیانه تهدید بزرگ‌تری برای امنیت ملی آنها تحمیل می‌کند و دیگر معتقد نیستند که بازداشتن چنین خطراتی غیرممکن است. توصیه اوباما به دولت‌های خلیج‌فارس در اجلاس ریاض نشان می‌دهد که سیاست ایالات‌متحده در اجتناب از نزاع (میانه‌بهم‌زنی) در خاورمیانه هنوز هم ادامه دارد. (Nafi, May/3/2016) لذا این نوع نگاه و عقاید سیاستمداران کشورهای غربی باعث گردیده تا علاوه بر تغییر رویکرد خویش نسبت به منطقه، بر این اعتقاد باشند که کشورهای منطقه می‌بایست مسئولیت بیشتری را در قبال بحران‌های شکل گرفته بر دوش بگیرند؛ اما ریاض با لحاظ نمودن این مفروض که ادامه‌ی تنش هسته‌ای بین ایران و غرب باعث جلوگیری از نزدیکی احتمالی طرفین یعنی ایران و غرب می‌شد، مهم‌ترین مخالف توافق هسته‌ای بود. خصوصاً آنکه ریاض می‌داند که کاهش تنش‌ها بین ایران و غرب به‌منزله فشار چند سویه به ریاض خواهد بود؛ زیرا ایران اسلامی با رها شدن از فشارهای بین‌المللی توان بیشتری برای پرداختن به تحولات منطقه‌ای پیدا خواهد کرد؛ توان اقتصادی تهران برای حمایت از متحدان منطقه‌ای‌اش افزایش خواهد یافت؛ و ساختار بسته و منحصربه‌فرد ریاض بیشتر مورد شمانت غرب قرار خواهد گرفت. سایت فارین پالیسی در این خصوص می‌نویسد: «افزایش جنگ دیپلماتیک عربستان سعودی با ایران، بخشی از یک تلاش

جدید (ریاض) برای از بین بردن آنچه که ریاض به عنوان یک شیفت آمریکا به سمت تهران می بیند، می باشد. متأسفانه این سیاست برای پادشاهی عربستان، احتمالاً کار نخواهد کرد. دلیلش این است که دولت اوباما به طور مؤثری تصمیم گرفته که حمایت از توافق هسته‌ای با ایران برای منافع ایالات متحده مهم‌تر (میراث تاریخی رییس‌جمهور) از حفظ اتحاد چند دهه‌ای با عربستان سعودی است. (Luce, January/5/2016) بسیاری از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که کاهش تنش‌ها بین ایران و غرب به منزله‌ی افزایش فشار بر ریاض خواهد بود و ریاض با استقبال از افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران، به دنبال تنش آلود نمودن فضای تنفسی به وجود آمده بین تهران و غرب است؛ زیرا ریاض سعی دارد تا با تهدید نشان دادن تهران، از نزدیکی بیشتر غرب و ایران جلوگیری نموده و مانع افزایش فشارها بر خویش شود؛ بنابراین عربستان سعودی همچنان ایران را غیرقابل پیش‌بینی و مسئولیت‌ناپذیر نشان داده و در اثبات این عقیده‌ی خویش سعی دارد تا تنش‌های مدیریت شده‌ی را با ایران در دستور کار قرار دهد.

در مجموع اینکه ریاض از سه زاویه، رویکرد جدید آمریکا در خصوص منطقه را به ضرر خویش ارزیابی می‌کند و از افزایش تنش‌ها با تهران استقبال می‌کند. اول اینکه، نگاه غرب همچون گذشته به منطقه‌ی غرب آسیا معطوف نخواهد بود و غرب به این خاطر سعی دارد تا مسئولیت‌های منطقه‌ای را بین قدرت‌های منطقه تقسیم نماید؛ دوم اینکه، استقلال انرژی غرب و یا کاهش وابستگی به انرژی منطقه و خصوصاً عربستان، باعث فشار بر ریاض خواهد شد؛ و سوم اینکه، کاهش برخی تنش‌ها بین ایران و غرب باعث خواهد شد تا هم از ارزش استراتژیک ریاض برای غرب کاسته شود و هم غرب عربستان را مجبور نماید تا سهم تهران را نیز در منطقه در نظر بگیرد و خواهان فشار حداکثری توسط ریاض بر تهران نباشد و از افزایش تنش‌ها بین طرفین استقبال نکند؛ بنابراین و با احتساب موارد ذکر شده ریاض سعی دارد تا با افزایش تنش‌های مدیریت شده با ایران بتواند تا حد امکان در رویکرد جدید غرب تغییر ایجاد نموده و یا از فشارهای احتمالی غرب به واسطه‌ی تغییر رویکرد در امان باشد.

نتیجه‌گیری

روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر متشنج شده است. قدرت‌یابی شیعیان در عراق و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور، تحولات سال ۲۰۱۱ در کشورهای عرب منطقه و برخی تحولات دیگر در منطقه بر شدت تنش‌ها افزوده و توافق هسته‌ای آن را در سراسیمه‌ی دشمنی قرار داده است. از سوی دیگر عربستان سعودی که تا پیش از شکل‌گیری بهار عرب بیشتر از ابزارهای قدرت نرم خود یعنی دلارهای نفتی، رسانه‌ها و مدارس مذهبی در رقابت با جمهوری اسلامی ایران بهره می‌جست، پس از شکل‌گیری این تحولات و خصوصاً پس از روی کار آمدن نخبگان جدید در ابتدای سال ۲۰۱۵ میلادی و توافق هسته‌ای، از قدرت ائتلاف‌سازی خود و همچنین قدرت سخت خویش علیه تهران و متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کند؛ بنابراین روابط عربستان با ایران از حالت «رقابت» به مرحله‌ی «تخاصم» وارد شده است. نشانه‌ی تغییر در روابط دو کشور از حالت «رقابت» به «تخاصم» را می‌توان در شکل‌گیری «جنگ‌های نیابتی» در منطقه عنوان کرد؛ بنابراین جنگ‌هایی که در سوریه و عراق در جریان است را می‌توان به‌نوعی زورآزمایی ایران و عربستان سعودی با یکدیگر دانست؛ اما مهم‌ترین هدف عربستان از ورود به مرحله‌ی تخاصم و دشمنی با ایران را می‌توان تلاش برای موازنه‌سازی ایران دانست. عربستان سعی دارد تا با استفاده از اهرم‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به موازنه‌سازی رقبا و ازجمله مهم‌ترین رقیب خود یعنی جمهوری اسلامی ایران دست بزند. در این سناریو پیش‌فرض بر این اساس استوار است که در دوران گذار هر قدرتی که بتواند نظم دلخواه خویش را بر منطقه حاکم کند، برای دهه‌ها سوار بر آن نظم خواهد بود و میوه‌های آن را خواهد چید.

همچنین ریاض بر این عقیده است که ادامه‌ی وضع موجود یعنی افزایش تنش‌های مدیریت شده با تهران می‌تواند فشار دو سویه‌ای را به ایران وارد نماید؛ به این معنی که از یک‌سو، اقتصاد ایران به‌واسطه‌ی رقابت بی‌پایان با ریاض آسیب جدی خواهد دید؛ و از سوی دیگر، تهران در منطقه در انزوای فرو خواهد رفت و ریاض همچون بلوک غرب برنده‌ی نهایی جنگ سرد منطقه‌ای خواهد شد. مشکلات حقوق بشری ریاض و رقابت‌های پیدا و پنهان شاهزادگان و تلاش برای اثبات توانمندی‌های فردی باعث گردیده تا این کشور از افزایش تنش‌های مدیریت شده با قدرت‌های منطقه‌ای استقبال کند؛ بنابراین مجموع عوامل فوق باعث گردیده تا ریاض و نخبگان جدید این کشور افزایش تنش‌ها را به‌منزله

بستری برای فرافکنی مشکلات داخلی و برنده شدن در رقابت‌های منطقه‌ای ارزیابی کنند. در مجموع ریاض از افزایش «تنش‌های مدیریت شده» با جمهوری اسلامی ایران استقبال می‌کند و سعی دارد تا با این تنش‌ها بر شیعه ستیزی و ایران ستیزی دامن زده و غرب را از نزدیکی بیشتر با جمهوری اسلامی ایران بر حذر دارد. همچنین با منزوی کردن ایران، به دنبال حاکم کردن نظم دلخواه خویش در منطقه و تحمیل نقش ژاندارمی خویش به متحد دیرینش یعنی آمریکا بوده و خواهان این است که «ژاندارمی در برابر حمایت» جایگزین پیمان «نفت در برابر امنیت» شود. دیگر اینکه ریاض سعی دارد تا با استقبال از تنش‌های مدیریت شده، تهران را وادار به انجام حرکت و یا اقدام غیرمعقولی نماید و این اقدام ناسنجیده همچون حمله به سفارت عربستان، بهانه‌هایی را به منظور افزایش فشار بیشتر در اختیار ریاض و حتی غربی‌ها قرار دهد. نکته‌ی مهم دیگر اینکه، در برهه‌ای که سیاستمداران آمریکایی مایل به کاهش حضور و کنترل مستقیم تحولات منطقه‌ی غرب آسیا هستند، مقامات عربستانی بر این عقیده‌اند که پس از رویکرد آمریکا نسبت به منطقه، این کشور (ایالات متحده) بین مرجع دانستن منافع و ارزش‌ها همچون گذشته جانب منافع را خواهد گرفت و ساختار دموکراتیک کشورها تأثیری بر همراهی آمریکا با آن کشور نخواهد گذاشت، بلکه آمریکا همچنان نیازمند وجود ژاندارمی مقتدر در منطقه است که بتواند با ائتلاف‌سازی بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت کند؛ بنابراین ریاض تلاش دارد تا اولاً، رقیب اصلی خود را از گود رقابت بیرون کرده؛ و ثانیاً، به غرب اثبات نماید که توان ایفای نقش ژاندارمی را پس از کاهش حضور آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا دارد. درنهایت می‌توان گفت که روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در بدترین شرایط خود قرار دارد و حوزه‌ی رقابت بین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای به ورای منطقه نیز کشیده شده و ممکن است این شرایط پیچیده‌تر و حادث‌تر شود. گرچه دو طرف به دلایل گوناگون مایل نیستند تا تنش‌ها به مرحله‌ی بی‌بازگشت برسد، اما ممکن است متغیرهای مزاحم و مداخله‌گر و خارج از کنترل دو کشور باعث ورود روابط طرفین به مرحله بی‌بازگشت شوند؛ گرچه ممکن است که این شرایط کوتاه‌مدت باشد، شرایطی که نه مطلوب مقامات جمهوری اسلامی ایران است و نه مقامات عربستان سعودی.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابراهیم، فؤاد، (۱۳۸۷)، «شیعیان مدرن در جهان عرب، عربستان سعودی»، مترجم: رضا سیمبر، انتشارات: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۸۶)، «روابط ایران و عربستان در سده بیستم (دوره پهلوی)»، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. استنسلی، استیگ، (۱۳۹۳)، «جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان»، مترجم: نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. ———، (۱۳۹۵)، «امنیت انرژی و آینده بازار جهانی (سناریو پردازی بر مبنای استراتژی‌های بازیگران اصلی بازار جهانی)»، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۵. ایوب محمد، (۱۳۹۴)، «خاورمیانه از فروپاشی تا نظم یابی»، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
۶. خبرگزاری ایسنا، (۹۵/۵/۱)، «عادل الجبیر: نسبت به پول‌هایی که ایران به دست می‌آورد نگران هستیم»، قابل‌دسترسی در: <http://www.isna.ir/news/95050100188>
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۸. رحمانیان، حسین، (۱۳۹۱)، «ویژه مسایل داخلی عربستان، (مجموعه مقالات)»، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۹. سایت فارسی صدای آمریکا، (۹۳/۶/۱۱)، «رقابت عربستان سعودی با ایران و موازنه جدید قدرت در خاورمیانه»، بنگرید به: <http://www.isna.ir/news/95050100188>
۱۰. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۸)، «روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. مشیر زاده، (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. ناظمی قره‌باغ، سید مهدی، (۱۳۹۱)، «ویژه مسایل داخلی عربستان، (مجموعه مقالات)»، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر.
۱۳. ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، ترجمه: حمیرا مشیر زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
14. <http://ir.voanews.com/content/saudi-iranian-rivalry-and-new-equilibrium-in-the-middle-east/2435491.html>
15. Chollet, Derek, Ellen Laipson, Michael Doran, and Michael Mandelbaum, (April, 14, 2016), "Does the Middle East Still Matter? The Obama Doctrine and U. S. Policy"
16. Omid, Ali, (February/5/2016), "Five reasons why Iran - Saudi conflict won't escalate"
17. Sherko Frzand, (January/29/2016), "in the Regional power struggle, has Erbil decided to join the Sunni Block",
18. Steinberg, Guido, SWP Research Paper, German Institute for International and Security Affairs, Berlin, (June/ 2014), "Leading the Counter - Revolution, Saudi Arabia and the Arab Spring"
19. Takeyh, Ray (May/3/2016), "America Will Regret Abandoning the Middle East",
20. Site human rights, (January/ 21/2012), "Saudi Arabia Seeking to Play Role of US Gendarme in Middle - East"

21. Cook, Steven. A, Jacob Stokes and Alexander J. Brock, (June/2014) , “The Contest for Regional Leadership in the New Middle East”, Center for a New American Security,
22. Gause, F Gregory, III, Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 11, (July/2014) , “Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War”
23. Ivanov, Stanislav, (April/14/2015) , “Riyadh Tries on the Role of Regional Gendarme”,
24. Madani Amir, (June/1/2015) , “Stabilizing the Middle East, Huffington post”, http://www.huffingtonpost.com/amir_madani/stabilizing_the_middle_east.html
25. McDowall, Angus, (Jun/5/2016) , “Saudi Arabia expands its anti - Iran strategy beyond the Middle East”,
26. Kaussler, Bernd, and Keith A. Grant, (May/26/2014) , “Could the Arab Spring Create a New Balance of Power in the Middle East”, The National Interest :
27. Luce, Dan De, (January/5/2016) , “Saudi Arabia’s Last - Ditch Effort to Stop America’s Pivot to Iran”
28. Nafi, Basheer, (May/3/2016) , “Iran's tension with its Arab neighbours won't be ending any time soon”
29. http://en.humanrights-iran.ir/news_18755.aspx
30. <http://fikraforum.org/?p=8523#.V2FSZqKBDcs>
31. <http://foreignpolicy.com/2016/01/05/saudi-arabias-last-ditch-effort-to-stop-americas-pivot-to-iran/>
32. <http://foreignpolicy.com/2016/05/03/america-will-regret-abandoning-the-middle-east/>
33. <http://in.reuters.com/article/saudi-security-diplomacy-iran-idINKCN0YR093>
34. <http://journal-neo.org/2015/04/14/rus-e-r-riyad-primeryaet-na-sebya-togu-regional-nogo-zhandarma/>
35. <http://nationalinterest.org/feature/could-the-arab-spring-create-new-balance-power-the-middle-10529>
36. <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/02/five-reasons-iran-saudi-cold-war-turn-hot.html>
37. <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/07/22%20beyond%20sectarianism%20cold%20war%20gause/english%20pdf.pdf>
38. <http://www.middleeasteye.net/columns/irans-tension-its-arab-neighbours-wont-be-ending-any-time-soon-523687272>
39. http://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/research_papers/2014_RP07_sbg.pdf
40. <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/does-the-middle-east-still-matter-the-obama-doctrine-and-u.s.-policy>
41. www.cnas.org/.../CNAS_RegionalLeadership_Co.